

تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت زنان با تأکید بر نقش انقلاب اسلامی ایران

ریحانه قادری^۱

تاریخ دریافت: ۱۵ / ۱۲ / ۱۳۹۶

تاریخ پذیرش: ۲۰ / ۰۱ / ۱۳۹۷

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه‌ی فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان ایرانی، آن‌جا که تحت تأثیر فرهنگ سیاسی اصیل دینی زنان، در مکتب صدر اسلام قرار می‌گیرند و با رویکردی توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. فرض اصلی این است که هرچند مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی در ایران هم‌چون فرهنگ آمریت / تابعیت، سبب کاهش مشارکت سیاسی زنان در طول تاریخ شده است، اما به دلیل تأثیرپذیری زنان ایرانی از فرهنگ سیاسی شیعه؛ در مقاطع خاص تاریخی؛ مشارکت سیاسی زنان افزایش یافته است. برای نمونه در انقلاب اسلامی ایران و تحت تأثیر تعالیم امام خمینی رحمه الله علیه، مشارکت سیاسی زنان به اوج رسید. در این انقلاب برای نخستین بار زنان نقشی و سهمی برابر با مردان یافتند و این انقلاب تجلی مشارکت سیاسی زنان در ایران بود.

کلید واژه‌ها: فرهنگ سیاسی، مشارکت سیاسی، زن مسلمان، انقلاب اسلامی ایران

استناد فارسی (شیوه APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰): قادری، ریحانه (۱۳۹۷، تابستان). «تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت زنان با تأکید بر نقش انقلاب اسلامی ایران». *پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه*، سال اول، شماره دوم. صص ۲۲۱-۲۴۵

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا؛ ryhaneghadery@gmail.com

۱. مقدمه

تاریخ اجتماعی زنان نشانگر، اسیری، بردگی و بی‌ارزشی زن در جوامع مختلف، حتی در میان متمدن‌ها در مقایسه با مردان بوده است. در متون گذشته نیز هیچ‌گاه زن را مخاطب و خواننده نمی‌دانستند و از این‌رو مردان برای مردان می‌نوشتند؛ حتی بهترین زبان را از آن مردان می‌دانستند و بهترین گفتار را آن می‌دانستند که بیان‌ش مردانه و استوار باشد (احساس عباس، ۱۹۹۸: ۹). در میان اعراب قبل از اسلام نیز وضع تأسف‌باری وجود داشت و با زن برخورد‌هایی وحشیانه انجام می‌گرفت و اساساً او را مخالف حیثیت و آبروی خویش تصور نموده و در اکثر موارد دختران خود را زنده به گور می‌کردند. اما اسلام با ظهورش خط بطلان بر این بی‌عدالتی‌ها کشید و قانون تساوی زن و مرد را در ارزش‌های الهی و اجتماعی اعلام کرد و معیار فضیلت و برتری را در تقوی و پرهیزگاری دانست. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ »^۱ (سوره مبارکه حجرات / آیه ۱۳).

اسلام حقوق هریک (زن و مرد) را محترم شمرد و هر گونه تبعیض بی‌جهت و تفوق نژادی و جنسی را محکوم کرد و با صدای بلند اعلام نمود:

« وَلَٰكِنْ مِثْلَ الَّذِي عَلَيْنَ بِالْمَعْرُوفِ »^۲ (سوره مبارکه بقره / آیه ۲۸۸).

بر همین مبنا می‌توان ادعا داشت زن و مرد به‌طور یکسان و از حقوق شایسته‌ای برخوردارند. هم‌چنین، اسلام برای زنان، درکمال‌یابی و کمال‌جویی، میدان وسیعی قائل شد و هیچ محدودیت و پایانی برای آن تسلیم نکرد. دلیل این دعا نیز گروهی از زنان با ایمان مانند حضرت زهرا سلام الله علیها هستند که با گام‌های استوار عملی و اعتقادی به‌جایی رسیدند که ملائکه به حضور آن‌ها می‌رسیدند و در مسائل مختلف با ایشان به گفت و شنود می‌پرداختند و پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علی علیه السلام، سومین شخصیت جهان به حساب آمدند و حتی برتری مقام ایشان بر تمام پیامبران پیشین و حضرات ائمه علیهم السلام، غیر از حضرت علی علیه السلام به اثبات رسید (بابازاده، ۱۳۸۵: ۷).

این موارد نشان می‌دهد که اسلام چه جایگاه والایی به زنان مسلمان در مشارکت سیاسی داده است. هرچند این جایگاه بعد از این که خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله از مسیر خود خارج شد، دچار تزلزل گردید، اما بدون تردید در میان ائمه علیهم السلام و پیروان صدیق آن‌ها، این جایگاه

۱. «ای مردم، ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آن‌گاه شعبه‌های بسیار و فرقی مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شمایند، همانا خدا کاملاً دانا و آگاه است.»

۲. «... و زنان را بر شوهران حق مشروعی است چنانچه شوهران را بر زنان...»

والا هم‌چنان محفوظ ماند. در زمان معاصر نیز خوب که نگاه شود، پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ مدیون احیاء این جایگاه و بازگشت به اسلام راستین و احیای فرهنگ سیاسی شیعه توسط حضرت امام خمینی رحمه الله علیه بود که باعث شد زنان در خط مقدم سیاست قرار گیرند. ایشان با دیدگاه متفاوت و همراه با احترامی که درمورد زنان داشتند، آزادی در کنار حفظ عفت را برای زنان احیاء فرمودند و با اعتمادی که به توانایی بانوان مسلمان نشان دادند، آنان را از کنج عزلت خانه به عرصه‌ی مشارکت سیاسی فراخواندند.

سؤال اصلی در این نوشتار عبارت از این است که فرهنگ سیاسی زنان ایران چگونه فرهنگی می‌باشد؟ و آیا یک فرهنگ سیاسی محدود و وابسته است یا یک فرهنگ سیاسی فعال و مشارکتی؟ هم‌چنین، فرضیه‌ی اصلی مقاله‌ی حاضر این است که فرهنگ سیاسی زنان ایران؛ فرهنگ آمریت و تابعیت بوده، اما هرگاه این فرهنگ تحت تأثیر فرهنگ سیاسی شیعه قرار گرفته، به فرهنگ سیاسی مشارکتی تبدیل شده است.

در رویکرد روشی، در این مقاله، از روش کتابخانه‌ای استفاده شده و سپس به تحلیل مطالب گردآوری شده مبادرت گردیده است. از این روی، روش متدولوژیک و شیوه‌ی پردازش، تاریخی و توصیفی - تحلیلی است.

۲. مبانی نظری و مفهومی فرهنگ سیاسی:

زمانی که ما از فرهنگ سیاسی صحبت می‌کنیم، وارد ذهن افراد شده‌ایم و با استفاده از ابزارهای روانکاوانه، به بررسی دلایل جهت‌گیری و رفتارهای سیاسی آن‌ها می‌پردازیم (هایوود^۱: ۱۹۹۷: ۱۸۶؛ به نقل از امینی و خسروی، ۱۳۸۹) و با استفاده از روانشناسی سیاسی درمی‌یابیم که چگونه عقاید و رفتارهای سیاسی فرد شکل می‌گیرند (رانی^۲، ۱۹۹۶: ۴۵؛ به نقل از امینی و خسروی، ۱۳۸۹).

فرهنگ سیاسی، محیطی روانی است که تضادهای سیاسی در آن هدایت می‌شوند و سیاست‌های عمومی در آن اتخاذ می‌گردند. در محیط ذهنی - روانی مزبور، مجموعه‌ی وسیعی از راه‌های تفکر و شیوه‌های اندیشه‌ای فرد درباره جلوه‌ها و مصداق‌های سیاست شکل می‌گیرند. مهم‌ترین عملی را که در این محیط می‌توانیم صورت دهیم، تبیین الگوهایی است که سبب جهت‌گیری فرد نسبت به عینیت‌ها و واقعیات سیاسی - اجتماعی و پدیده‌های مختلف آن می‌شوند. به این ترتیب، مهم‌ترین دستاورد تعریف فرهنگ سیاسی، این مدعاست که احتمالاً جهت‌گیری‌ها و رفتارهای سیاسی فرد در رابطه‌ای علت و معمولی، با ارزش‌ها و سمبل‌های او قرار دارند (هایوود، ۱۹۹۷: ۱۸۶؛ به نقل از امینی و خسروی، ۱۳۸۹).

1. haywood

2. Ranney

براین اساس، اصطلاح امروزی فرهنگ سیاسی با ایده‌های قدیمی‌تری نظیر روح ملی و شخصیت ملی تا حدی هم‌پوشانی دارد. مقصود از روح ملی، مجموعه‌ی خصوصیت‌ها، اخلاق و استعدادهایی است که با وجود تحولات ظاهری، ثابت است و در واقع مغز باطنی ملت‌ها را تشکیل می‌دهد. از این دیدگاه، روح ملی در همه‌ی دوره‌های زندگی، آثاری از خود بر جای می‌گذارد و به عبارتی، ریشه و مبنای همه‌ی احوال آن ملت است. اما دانشمندان علوم اجتماعی به تدریج این دیدگاه را کنار گذاشته‌اند و این‌گونه تفکرات را غیر علمی، مبهم و تا حدی کلیشه‌ای دانسته‌اند. علاوه بر این، ثابت و غیر قابل تغییر شمرده شدن روح و شخصیت ملی باعث می‌شد تا هیچ داده‌ی تجربی و عینی نتواند آن اصل ابطال ناپذیر را نقض کند. شاید به همین جهت مفهوم فرهنگ سیاسی به آرامی جای مفاهیم قبلی را گرفت. رهیافت فرهنگ سیاسی بر سنت ماکس وبر تکیه دارد. وبر تغییر و تحول بینش مذهبی را عامل اساسی تحولات می‌دانست؛ لذا فرهنگ سیاسی که کنش-های سیاسی انسان را نه در اقتصاد و اجتماع، بلکه در بینش‌ها و گرایش‌های مذهبی و متغیرهایی از این دست می‌جوید، دنباله‌ی سنت وبری در جامعه‌شناسی است. با این همه، واژه‌ی فرهنگ سیاسی، بعد از جنگ جهانی دوم، در ادبیات توسعه سیاسی مطرح شده است (هنری لطیف‌پور، ۱۳۷۹: ۲۴).

اولین کاربرد این تغییر را می‌توان در مقاله گابریل آلموند^۱ با عنوان «مقایسه‌ای میان نظام‌های سیاسی» یافت که تلاش مذکور در سال ۱۹۵۶ و با هدف طبقه‌بندی نظام‌های سیاسی صورت گرفت. در آن مقاله «گابریل آلموند و سیدنی و ربا» اصطلاح فرهنگ سیاسی را بر منش ملی ترجیح دادند؛ زیرا اصطلاح جدید امکان استفاده از چارچوب‌های مفهومی رایج در انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی را برای آنان فراهم می‌ساخت. از نظر آلموند، هر فرهنگ سیاسی، توزیع خاصی از ایستارها، ارزش‌ها، احساسات، اطلاعات و مهارت‌های سیاسی است؛ همان‌گونه که ایستارهای افراد بر اعمال آنان تأثیر می‌گذارد، فرهنگ سیاسی یک ملت نیز بر رفتار شهروندان و رهبران آنان در سراسر نظام سیاسی تأثیرگذار است (علم، ۱۳۸۶: ۶۰ و ۵۷).

سیدنی و ربا^۲ از محققین و پیشگامان حوزه‌ی مطالعات فرهنگ سیاسی در بحث از فرهنگ سیاسی و رابطه‌ی آن با کنش و رفتار سیاسی، آن‌را نظام باورهای تجربه‌پذیر، نهادها و ارزش‌هایی می‌داند که پایه و مبنای کنش سیاسی است. وی به تبع آلموند، بر این عقیده است که فرهنگ سیاسی می‌خواهد بین تجزیه و تحلیل خرد (جنبه‌های روانشناختی رفتار سیاسی فرد) و تجزیه و تحلیل کلان (جامعه‌شناسی سیاسی) پل بزند (هنری لطیف‌پور، ۱۳۷۹: ۲۶).

در میان اندیشمندان اسلامی می‌توان با الهام از سخنان مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله سیدعلی خامنه‌ای مد ظله العالی، فرهنگ سیاسی را مجموعه‌ی دستاوردهای ذهنی نسبتاً پایدار و تجلی عینی آن‌ها در حوزه‌ی سیاست تعریف کرد که در عقاید، ارزش‌ها، ادبیات، اخلاق، دانش، سنت‌ها،

1. Almond

2. Werba

آداب هنر، احساسات و گرایش‌های سیاسی یک فرد، گروه و یا ملت ریشه دارد (مظفری، ۱۳۸۴: ۷۱). فرهنگ سیاسی محصول تاریخ جمعی یک نظام سیاسی و تاریخ زندگی افرادی است که نظام را می‌سازند و به همین دلیل، به‌طور یکسان در حوادث و تجربه‌های شخصی افراد ظهور و بروز می‌یابد. در واقع فرهنگ سیاسی یک ملت، از تجربیات افراد در فرآیندهای سیاسی مشتق می‌شود. درعین حال نقش عوامل اجتماعی گوناگون را نیز در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی نباید نادیده گرفت (علم، ۱۳۸۶: ۵۸).

۳. فرهنگ سیاسی شیعه

منظور از فرهنگ سیاسی شیعه، نوع نگرش و طرز برخورد شیعه امامیه یا سیاست و قدرت سیاسی است که تحت تأثیر مبادی نظری و عقاید و باورها و سنت‌های شیعه، در متن تاریخ و حیات جمعی شیعیان شکل گرفته و تعیین‌کننده الگوهای کنش و رفتار سیاسی آنان در پذیرش یا نفی حکومت‌ها می‌باشد. از مهم‌ترین عناصر و مفاهیم فرهنگ شیعی، باید از اصل امامت، انتظار و غیبت، اعتقاد به نامشروع بودن حکومت غیر معصوم و غیر ماذون از امام معصوم، شهادت، تقیه، عدالت و اصل امر به معروف و نهی از منکر نام برد. همچنین از نمادهای مذهبی در فرهنگ شیعه باید به عاشورا، سوگواری و تعزیه و سنت یاد شهیدان اشاره نمود که بالقوه حاوی قدرت عظیمی در تحریک و بسیج مردم و دمیدن روح مبارزه و انقلابی‌گری هستند (هنری لطیف پور، ۱۳۷۹: ۲۷).

اصول اعتقادی توحید، نبوت و معاد به‌عنوان سه رکن اساسی مکتب اسلام در میان همه فرق مسلمانان کمابیش مورد اتفاق هستند. اعتقاد به وجود خدای یکتا و این‌که همه هستی مخلوق خداوند و تحت اراده قیومی اوست و همچنین این‌که خداوند قادر یکتا، بر مبنای فیض ربوبی خود و برای هدایت و به کمال رسانیدن انسان‌ها، پیامبرانی را از میان خود بشر برانگیخته و مأمور بشارت و انذار آن‌ها ساخته است، مورد پذیرش همه مسلمانان است. همچنین اعتقاد به روز جزا و پذیرفتن مرگ به‌عنوان مرحله‌ای از سرنوشت انسان که نقطه‌ای انتقال او از نشئه‌ای به عالم دیگر است و با برداشتن این حقیقت که همه‌ی اعمال و سکنات رفتارهای بشر سرانجام در عرصه‌ی روز جزا به میزان عدالت الهی نهاده خواهد شد، مورد اجماع و اتفاق همه مسلمانان از جمله شیعیان است. اما آن‌چه در این‌جا واجد اهمیت بوده و ضروری است که توجه بیش‌تری به آن مبذول گردد، دو اصل اعتقادی دیگر تشیع، یعنی عدل و امامت است که گرچه این اصول نیز به‌گونه‌ای مورد عنایت سایر فرق مسلمین هستند، اما به دلایل تاریخی و نظری، این دو اصل با سرنوشت و نام شیعه پیوند یافته‌اند. استاد شهید مرتضی مطهری در مورد علت این امر در کتاب «عدل الهی» می‌نویسد:

«علت اصلی این‌که عدل در شیعه از اصول دین شمرده شده، این است که شیعه با اهل سنت در سایر صفات خداوند اختلافی نداشتند و اگر هم داشتند مطرح نبود ولی در مسأله عدل،

اختلافات شدید داشتند و شدیداً هم مطرح بود، به طوری که اعتقاد و عدم اعتقاد به عدل، علامت «مذهب» شمرده می‌شد که مثلاً شخص، شیعه است یا سنی، و اگر سنی است معتزلی است یا اشعری ... عدل و امامت توأمأً علامت تشیع بود» (مطهری، ۱۳۲۱: ۸۷).

به طور کلی می‌توان گفت، فرهنگ سیاسی شیعه حاصل تعامل بین عناصر و مبادی نظری و اعتقادی این مذهب با عملکرد ساخت قدرت در سیر تاریخی آن است؛ به تعبیر دیگر، در صورت تحقق و فعلیت یافتن هر ایده و آرمان اعم از دینی و غیردینی در صحنه و عرصه عمل، لاجرم در تعامل با لوازم و الزمات زمان و مکان قرار می‌گیرد و لذا در مقام تحقق، ماهیتی تاریخی به خود می‌گیرد که این هویت را لزوماً با جوهر و ذات اولیه مکاتب و مذاهب در دو سطح و مقام مختلف تحت عنوان «مقام تعریف» و «مقام تحقق» یا «وجود تاریخی» و در جریان موسوم به «احیای فکر دینی» به طور عینی و علمی ظهور می‌یابد.

آنجا که اندیشمندان و نوگرایان دینی از بازگشت به «سنت سلف صالح» و «اسلام ناب» و تعبیرات مشابه آن سخت می‌گویند و برخی از دیدگاه‌ها و افکار و تجارب نامطلوب را تحت عنوان عیب‌ها، تهمت‌ها و خرافات، آلوده کننده دامن دین حنیف و اسلام ناب در طی تاریخ اسلام قلمداد می‌کنند و در واقع پذیرش این منطق است که اسلام و فرهنگ سیاسی شیعه را باید از دو منظر مورد توجه و مطالعه قرار داد. اول، وجود جوهری ناب اسلام که در دوره سلف صالح، به ویژه عصر نبوت و حیات اهل البیت علیهم السلام مورد عنایت بود و دوم، وجود تاریخی آن که تحت تأثیر تحولات پرفراز و نشیب دوران خلافت و نظام‌های سیاسی پس از آن است. و به همین دلایل است که باید میان «فرهنگ سیاسی شیعه ناب» و «فرهنگ سیاسی تاریخی» تمایز گذاشت؛ بالاخص در مباحث مربوط به زنان باید به این امر توجه ویژه نمود.

۴. انواع فرهنگ سیاسی:

فرهنگ سیاسی را بر اساس نگاه‌های مختلف به گونه‌ای متفاوت می‌توان تقسیم کرد؛ طبق یک نظر، سه نوع فرهنگ سیاسی به قرار زیر وجود دارد:

فرهنگ سیاسی مشارکتی (فعال): یعنی فرهنگی که در آن مردم در امور سیاسی جامعه مشارکت فعالانه‌ای از خود نشان می‌دهند، نسبت به حقوق شهروندی خود آگاه هستند، در تصمیم‌سازی ایفای نقشی می‌کنند و در فرآیندهای سیاسی مشارکت بالفعل و بالقوه دارند.

فرهنگ سیاسی پیرو (تبعی یا انفعالی): این نوع فرهنگ سیاسی را اطاعتی یا طبعی نیز می‌نامند. در فرهنگ سیاسی تبعی، مردم هر چند خود را شهروند می‌دانند و نسبت به مسائل سیاسی جامعه آگاهی دارند، اما مشارکت آنان در سیاست، انفعالی است.

فرهنگ سیاسی محدوده (بسته): این نوع فرهنگ، جهت‌گیری‌های افراد نسبت به هدف‌های سیاسی فوق‌العاده ضعیف است و مردم تصور نمی‌کنند که می‌توانند در شکل‌گیری و دگرگونی هدف‌های سیاسی مؤثر باشند. پاره‌ای از جوامع آسیایی و آفریقایی اساساً برمبنای چنین فرهنگی ارزیابی می‌شوند. کشور خودمان نیز در اکثر مقطع‌های زمانی تحت تأثیر فرهنگ سیاسی سلطنتی، دارای فرهنگی محدود و بسته بوده که در آن افراد و بالاخص زنان نسبت به حقوق شهروندی خود آگاه نبوده و نسبت به دخالت در سیاست علاقه‌ای نداشته‌اند (مظفری، ۱۳۸۴: ۸۰).

۵. مبانی مشارکت سیاسی در اسلام

در فرهنگ اسلامی حاکم بر جامعه‌ی ما، با پیروی از تعالیم دینی، نگرش‌های مختلفی نسبت به یک موضوع می‌توان داشت که نتیجه‌ی حاصل شده در هر یک از این رویکردها چه بسا مغایر با نتیجه به دست آمده از رویکرد دیگر باشد. بنابراین، عدم تفکیک بین انواع نگاه‌هایی که به یک موضوع واحد می‌توان داشت. می‌تواند به‌نوعی تناقض‌گویی و سردرگمی بینجامد. موضوع مشارکت‌های سیاسی مردم در نظام اسلامی نیز از این گونه موارد است. بنابراین لازم است قبل از بیان ادله و مبانی مشارکت سیاسی از دیدگاه اسلام، نوع نگرش و حیثیت مطالعه‌ی ما در این موضوع کاملاً آشکار گردد.

مفهوم مشارکت مردم، هم‌زاد حقوق و تکالیف آنان و در ارتباط مستحکمی با آزادی‌های آنان است. به‌طور مشخص، در بحث از مردم‌سالاری در نظام اسلامی، صحبت بر سر میزان دخالت مردم در تعیین سرنوشت خویش و مقدار تأثیری است که تصمیمات مردم در ابعاد مختلف نظام سیاسی دارد. به‌عبارت دیگر، سخن درباره‌ی آزادی اداره مردم مسلمان در تدبیر شئون سیاسی زندگی ایشان است (نبوی: ۱۳۸: ۱۱ و ۱۲). مراد از آزادی اراده در مفهوم حقوقی آن، این است که افراد نسبت به انجام یا ترک یک عمل ملزم نباشند و ضمانت اجرای دنیوی برای انجام یک فعل یا ترک آن پیش‌بینی نشده و وجود نداشته و در نظر گرفته نشده باشد. بنابراین اگرچه در نظام سیاسی و حقوقی اسلام در جامعه اسلامی، هر عمل و رفتاری و بلکه هر اندیشه‌ای به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، جنبه‌ی اخلاقی داشته و دارای آثار اخروی می‌باشد و در نتیجه از جهت اخلاق محکوم به احکام الزامی می‌باشد؛ ولی همه‌ی الزام‌های اخلاقی، سلب‌کننده‌ی آزادی اراده در مفهوم حقوقی آن نمی‌باشد؛ زیرا هر الزام اخلاقی، از ضمانت اجرای دنیوی و یا در مفهوم فقهی آن از حکم وضعی اجتماعی برخوردار نیست؛ بلکه صرفاً ضمانت اجرای اخروی یعنی ترتیب ثواب و عقاب بر آن می‌باشد؛ پس ممکن است عملی از منظر اخلاقی، الزامی باشد ولی به لحاظ حقوقی، الزامی تلقی نشود و افراد نسبت به آن عمل، از جهت اخلاقی آزاد نباشند؛ درحالی که از جهت حقوقی، به دلیل فقدان ضمانت اجرای دنیوی، آزاد باشند. البته باید توجه داشت که مرزبندی بین قلمرو اخلاق و حقوق،

امری ثابت و لایتغیر نمی‌باشد. بنابراین، در صورتی که حفظ ارزش‌های اخلاقی و مبارزه با رذیلت‌ها و مفسد اخلاقی به میزانی فزونی یابد که چشم پوشی و اغماض نسبت به آن ممکن نباشد، امور اخلاقی، جنبه‌های حقوقی نیز به خود می‌گیرد و برای آن ضمانت اجرای حقوقی و قانونی در نظر گرفته می‌شود.

پس، مقصود از مشارکت مردم و آزادی اراده‌ی آنان در نظام سیاسی اسلام، مفهوم حقوقی آن است و نه آزادی و مجاز بودن آن در قلمرو اخلاق. حال بعد از روشن شدن مراد از حق و آزادی مشارکت سیاسی مردم، به بعضی از مبانی و دلایل مشارکت مردم در نظام سیاسی اسلام اشاره می‌شود؛ اهم این دلایل به قرار ذیل است:

۱- حق و آزادی تعیین سرنوشت، شرط تحقق هدف خلقت:

بدون تردید، هدف اصلی خلقت هستی، هدفی اخلاقی، یعنی خداگونه شدن انسان است و این امر در صورتی ملاک شرافت کرامت انسان خواهد بود که در حین اختیار و آزادی اراده‌ی او صورت پذیرد و در غیر این صورت، اصولاً مسئولیت ثواب و عقاب معنا ندارد. به همین دلیل، خداوند متعال، علاوه بر این که انسان را به لحاظ تکوینی و فلسفی، آزاد آفریده است؛ به لحاظ حقوقی نیز در بسیاری از موارد، به او آزادی عمل داده و حکم وضعی اجتماعی مقرر نفرموده و بنابراین، صرفاً به حکم شرط ضروری عمل اخلاقی است که اختیاری بودن عمل در مفهوم فلسفی و تا حدودی در معنای حقوقی آن معنا و مفهوم پیدا می‌کند. لذا خداوند اراده کرده است که آزادی عمل انسان تا سرحدی تأمین کننده‌ی حق تعیین سرنوشت او و شرط مسئولیت او باشد که موجب تعدی به حریم دیگران و زیر پا گذاشتن اصول و ارکان انسانی نشود و شاید بر همین اساس باشد که امام خمینی رحمه الله علیه می‌فرماید:

« از حقوق اولیه‌ی هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد» (امام خمینی، ۱۳۶۹: ج ۳ / ۴۲).

۲- مشارکت مردم، ضامن بقای نظام اسلامی است:

امام خمینی رحمه الله علیه در این باره می‌فرماید:

« کاری بکنید که مردم محبت به شما بکنند و پشتیبان شما باشند. اگر مردم پشتیبان یک حکومتی باشند، این حکومت سقوط ندارد؛ اگر یک ملت پشتیبان رژیم باشد، آن رژیم از بین نخواهد رفت» (امام خمینی، ۱۳۶۹: ج ۷ / ۲۵۳).

۳- انجام وظایف دینی، مستلزم داشتن مشارکت مردم در نظام سیاسی است:

مردم مسلمان برطبق تعالیم دینی، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و اقامه قسط و عدل داشته و نباید نسبت به آنچه در جامعه اسلامی می‌گذارد، بی‌تفاوت باشند. این وظایف و امثال آن‌ها،

مقتضی این است که حق چنین دخالت‌هایی و به‌عبارت دیگر، مشارکت را نیز داشته باشند. اصولاً داشتن مسئولیت، به مفهوم دارا بودن حق و آزادی انجام آن می‌باشد. بنابراین اگر مردم در نظام سیاسی، دارای چنین وظایفی هستند؛ پس باید از حق و آزادی عمل در جهت انجام این امور نیز برخوردار باشند (امام خمینی، ۱۳۶۹: ج ۹ / ۱۹۲).

۴- مشارکت مردم مسلمان، تأمین‌کننده‌ی قدرت و ضامن رسیدن به اهداف نظام سیاسی اسلام است:

رهبری اسلام برای اعمال حاکمیت خود و پیاده کردن صلاحیت‌هایی که از سوی خداوند دارد، مانند هر رهبر دیگری، نیازمند قدرت و توانایی است و بر همین اساس است که قدرت داشتن، از شرایط عمومی تکلیف و مسئولیت در اسلام است. اهداف بسیار مقدس و انسانی که دین برای حکومت ترسیم نموده است، محتاج همتی بس بلند، نه تنها از سوی رهبری نظام اسلامی، بلکه از طرف مردمی است که در تحت رهبری او می‌باشد. ابزارهایی که او در راه رسیدن به این اهداف متعالی مورد استفاده قرار می‌دهد، به همان مقدار باید مشروعیت داشته باشد که اصل آرمان او مشروعیت و اعتبار دارد. بنابراین، رهبر در نظام اسلامی، بر طبق آموزه‌ها و مبانی دینی، نمی‌تواند از هر راهی، قدرت و توان لازم را برای نیل به اهداف و ماهیت حکومتداری را به دست بیاورد. به تعبیر دیگر، هدف رهبر در جامعه‌ی اسلامی، تحقق بندگی خداوند در روی زمین است که جز با اختیار و اراده‌ی مردم رنگ اجتماعی به خود نمی‌گیرد. بنابراین نظام اسلامی برای اعمال حاکمیت، نیازمند یاری و مشارکت مردم است و این مساعدت برای مردم مسلمان، وظیفه شرعی و برای حاکم اسلامی، اتمام حجت و تأمین قدرت است و عملاً هنگامی حکومت دینی تحقق پیدا خواهند کرد که این مساعدت و مشارکت وجود داشته باشد.

۶. سیره عملی معصومان علیهم السلام:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام که موفق به تشکیل دولت اسلامی شدند، در عمل از راه‌های مختلف تلاش داشتند که مردم را به مشارکت در امور سیاسی جامعه‌ی اسلامی، ترغیب و تشویق نمایند. این مهم گاهی در قالب بیعت و زمانی به‌صورت مشورت و امثال این امور به انجام می‌رسید. تحلیل در هر یک از این نهادها و بررسی این که آیا این امر دخالتی در مشروعیت حاکمیت و یا تصمیمات رهبری اسلامی دارد یا خیر و تفاوت احتمالی که در جایگاه و ماهیت این قبیل نهادهای سیاسی در عصر حضور و غیبت امام معصوم عج الله تعالی وجود دارد، در مباحث مربوطه به مجاری مشارکت سیاسی مورد دقت قرار خواهد گرفت؛ ولی نتیجه آن مباحث هرچه باشد، اصل وقوع بیعت‌های متعدد مردم با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که تاریخ هفت بیعت عمومی را گزارش کرده است (غیر از بیعت‌های فردی و آن‌هایی که با گروهی خاص انجام می‌شد) و هم‌چنین انجام

مشاوره‌هایی با مردم و یا افرادی خاص، نشان از مطلوبیت مشارکت سیاسی مردم در سازماندهی زندگی اجتماعی‌شان در دولت اسلامی دارد.

تعیین ماهیت مشارکت سیاسی و جایگاه آن و بررسی دلایل ضرورت آن در نظام سیاسی اسلام در عصر غیب و حضور و یا دیدگاه‌هایی که در باب مشروعیت نظام سیاسی و اعمال حاکمیت آن وجود دارد، در سازماندهی نحوه نگرش ما نسبت به آن و شیوه‌های اجرایی که برای تحصیل مشارکت سیاسی مردم برگزیده خواهد شد، بسیار مؤثر است. بنابراین اگر نظام سیاسی، اعلام مشارکت سیاسی مردم را بر نمی‌تابد، رهبران معصوم جامعه‌ی اسلامی قطعاً بی‌نیازتر از این امر بوده‌اند؛ در حالی که سیره‌ی عملی آنان خلاف آن را بیان می‌دارد (قاضی: ۱۳۸۲: ۲۴).

۷. چهارچوب مشارکت سیاسی زنان از دیدگاه اسلام

زن در نظام اسلامی، یعنی نظام شناختی، حقوقی و ارزشی، جایگاهی همانند مرد دارد. آیات قرآن کریم و احادیث سنت شریف که تواتر معنوی دارند، گواه بر این حقیقت هستند (شمس الدین، ۱۳۷۶: ۲۲). قرآن کریم، اصول کلی دیدگاه اسلام را نسبت به زن بیان فرموده و سنت شریف در صدها روایت، با توضیح اصول مذکور، جای هیچ‌گونه تردیدی را باقی نمی‌گذارد که زن از لحاظ کرامت، شایستگی و حقوق، هم‌سنگ با مرد است (همان: ۲۷). مقامی که اسلام برای زن به موازات مرد، در تمام مشترکات طبیعی و توانایی‌ها، مقرر داشته است، این امکان را به زن می‌دهد تا در حدود احترام به تکالیف شرعی، در فعالیت‌های سیاسی وارد شود. بدون شک زن مسلمان، هم‌گام و همراه با مرد مسلمان، مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر و اهتمام به امور مسلمانان جامعه اسلامی را بر دوش دارد. شارع مقدس، زن را در مقابل حوادث جامعه، بی‌طرف و خنثی قرار نداده است و توصیه‌های کتاب و سنت در این زمینه، مرد و زن را در بر می‌گیرد و اختصاص به مردان ندارد (همان: ۳۶).

حدیث نبوی مشهور که فرمود: «من أصبح وامسى ولم يهتم با مور المسلمين فليس منها» (کلبینی، بی‌تا: ج ۲ / ۱۶۳) و آیه شریفه‌ای که می‌فرماید:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۱
(سوره مبارکه توبه، آیه ۷۱).

^۱ «و مردان و زنان مؤمن همه یاور و دوستدار یکدیگرند، خلق را به کار نیکو وادار و از کار زشت منع می‌کنند و نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و حکم خدا و رسول او را اطاعت می‌کنند، آنان را البته خدا مشمول رحمت خود خواهد گردانید، که خدا صاحب اقتدار و درست کردار است.»

طبق نظر آیت‌الله محمد مهدی شمس الدین، این ادله و دیگر مضامین مشابه در کتاب و سنت، زن و مرد را دارای تکلیف و نیز قبول مسئولیت‌های سیاسی را هم متعلق به مرد و هم متعلق به زن می‌داند. پس، بعد از آن که روشن شد که زن به مقتضای اصل آفرینش و سرشت خویش، از صلاحیت کامل برخوردار است؛ این ادله ثابت می‌کند که او برای اهتمام عمومی به امور عمومی اجتماع و امت، صلاحیت و شایستگی دارد. زن می‌تواند به شناسایی نیازهای جامعه و امت بپردازد و اعمال دولت و سیاستمداران و مواضعشان را در پرتو آشنایی با نیازهای جامعه و امت، زیر نظر بگیرد و در موافقت، مخالفت یا انتقاد به آن عملکردها، ابراز عقیده نماید و برای برآوردن نیازها و حل مشکلات تلاش کند (همان: ۳۶ و ۳۷).

زن در عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله، موجودی منفی یا مهره‌ای متروک نبوده و نقش او منحصر به پذیرش دعوت نمی‌شده است؛ بلکه زنان بسیاری در قبول دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و تلاش در راه آن، نقش مؤثری داشته‌اند؛ شکنجه‌ها را تحمل کرده‌اند و برای حفظ عقیده‌ی خویش، جلای وطن کرده و هجرت نموده‌اند، به رزمندگان اسلام یاری رساندند و به هنگام ضرورت، مستقیماً در جبهه‌ی نبرد شرکت یافتند. با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت نمودند و نمونه‌ی بارز این زنان، حضرت زهرا سلام الله علیها است که در راه ارزش‌های دینی، به - عنوان الگوی زن مسلمان تجلی پیدا می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۲۱۰).

۸. عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی

می‌توان ریشه‌های رفتار سیاسی افراد یک جامعه را در دو مقوله «عوامل شخصیتی» و «عوامل محیطی» دسته‌بندی نمود. عوامل شخصیتی شامل پنج دسته هستند که عبارتند از: «عوامل موروثی»، «نیازها و خواسته‌های شخصی»، «نیازها و زائقه‌های طبیعی و روانی»، «عقاید» و «گرایش‌ها یا رهیافت‌ها». این عوامل تأثیر مستقیمی بر رفتار سیاسی دارند. اما عوامل محیطی، برعکس به‌طور غیر مستقیم و از طریق شخصیت فرد اثر می‌گذارند. عوامل محیطی به تدریج و با گذشت زمان، از طریق شکل دادن به شخصیت و نظام اقتصادی فعالان سیاسی ایفای نقش می‌کنند. در این تحلیل، هیچ کدام از عوامل محیطی یا شخصیتی استقلال ندارند؛ درعین حال که محیط به وساطت شخصیت در رفتار سیاسی فرد تأثیر می‌گذارد، عوامل شخصیتی نیز تعیین کنندگی قاطعی ندارند، بلکه در محدوده‌ی شرایط و امکانات محیطی شکل گرفته و در چارچوب ساختار آداب و رسوم فرهنگ و اجتماع جهت می‌یابند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۳۹).

درمجموع، مشارکت سیاسی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های توسعه سیاسی، خود را در قالب بروز و ظهور حزب‌های سیاسی، برگزاری انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، همه‌پرسی قانون اساسی، فرآیندوم تغییر رژیم، انتخابات خبرگان قانون اساسی، فرآیندوم تأیید قانون اساسی و ... تعریف می‌-

کند (به نقل از امینی و خسروی، ۱۳۸۹). این مسئله هم برای زنان و هم برای مردان، خود را در انقلاب اسلامی و دین مبین اسلام به منسه ظهور گذاشت و از زنان و مردان در تمام مراحل دعوت به مشارکت نمود. اوج تجلی این مسأله پس از اسلام زمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و توصیه‌های قرآن کریم در این باره، در دوران انقلاب اسلامی ایران نمود پیدا کرد.

۹. سیمای فرهنگ سیاسی زنان در پرتو اسلام ناب

بر اساس مضامین اسلامی و قرآنی در خصوص سیمای فرهنگ سیاسی زنان، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

قرآن کریم وقتی مسأله‌ی زن و مرد را مطرح می‌کند، می‌فرماید این دو را از چهره مردانه و زنانه شناسید بلکه از چهره انسانیت بشناسید و حقیقت انسان را روح او تشکیل می‌دهد، نه بدن او؛ هم-چنین است که انسانیت انسان را جان او تأمین می‌کند نه جسم او (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۷۶).

زن و مرد در انسانیت برابرند؛ ولی با دو گونه‌ی متفاوتی از خصلت‌ها و روانشناسی. اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست. اسلام اصل مساوات انسان‌ها را درباره‌ی زن و مرد نیز رعایت کرده است و با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست؛ اما با تشابه حقوق آن‌ها مخالف است (مطهری، ۱۳۵۹: ۱۱۳).

قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می‌فرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده‌ایم. قرآن درباره‌ی همه آدمیان می‌گوید خداوند از جنس خود شما برای شما همسر آفرید (سوره‌های نساء، آل عمران و روم). در قرآن از آن‌چه در بعضی کتب مذهبی هست که زن از مایه‌ای پست‌تر از مایه‌ی مرد آفریده شده و یا این‌که به زن جنبه طفیلی و چپی داده‌اند و گفته‌اند که همسر آدم از عضوی از اعضاء طرف چپ او آفریده شده، اثر و خبری نیست. بدین ترتیب در اسلام نظر تحقیرآمیزی نسبت به زن از لحاظ سرشت و طینت وجود ندارد.

قرآن آن‌جا که پای وسوسه‌ی شیطانی را به میان می‌کشد، ضمیرها را به شکل تشبیه می‌آورد و می‌گوید «شیطان آن دو را وسوسه کرد»، «شیطان آن دو را بفریب راهنمایی کرد» و «شیطان در برابر هر دو سوگند یاد کرد که جز خیر آن‌ها را نمی‌خواهد» (مطهری، ۱۳۵۹: ۱۱۵).

هم‌چنین است که قرآن در آیات فراوانی تصریح کرده است که پاداش اخروی و قرب الهی به جنسیت مربوط نیست، به ایمان و عمل صالح مربوط است؛ خواه از طرف زن باشد یا از طرف مرد. قرآن در کنار هر مرد بزرگ و قدیسی، از یک زن بزرگ و قدیسه یاد می‌کند؛ از همسران آدم و ابراهیم علیهم السلام و از مادران موسی و عیسی علیهم السلام در نهایت تجلیل یاد کرده است. اگر همسران نوح و لوط را به‌عنوان زنانی ناشایسته برای شوهرانشان ذکر می‌کند، از زن فرعون نیز به‌عنوان زن

بزرگی که گرفتار مرد پلیدی بوده است غفلت نکرده است؛ گویی قرآن خواسته است در داستان‌های خود توازن را حفظ کند و قهرمان‌های داستان‌ها را منحصر به مردان ننماید (مطهری، ۱۳۵۹: ۱۱۷). قرآن می‌فرماید هر یک از زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده‌اند؛ زنان زینت و پوشش شما هستند و شما پوشش و زینت آن‌ها. قرآن کریم مخصوصاً این نکته را تذکر می‌دهد که وجود زن برای مرد خیر است و مایه‌ی سکونت و آرامش دل اوست (مطهری، ۱۳۵۹: ۱۱۹).

با توجه به گفته‌های فوق، می‌توان اینگونه استنباط نمود که قرآن کریم مهم‌ترین منبع مشروعیت حقوق سیاسی زنان به شمار می‌آید. کما این‌که در قرآن در سوره ممتحنه آیه ۱۲ می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبِيَعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (ممتحنه، آیه ۱۲)

«ای پیامبر، هنگامی که زنان نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند و ... با آنان بیعت کن»

بیعت تعهد و پیمان ملت با رهبر در پیروی از او و سرپیچی نکردن از دستوراتش است. در روز فتح مکه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کوه صفا از مردان بیعت گرفت. آنگاه که زنان برای بیعت شرفیاب شدند، این آیه شریفه بر رسول خدا نازل شد و آن حضرت صلی الله علیه و آله را به گرفتن بیعت از بانوان سفارش فرمود. تبیین جریان بیعت زنان در صلح حدیبیه و فتح مکه بیانگر این حقیقت است که از دیدگاه اسلام، زنان صلاحیت دارند دوشادوش مردان در امور سیاسی-اجتماعی و سرنوشت‌ساز اظهار نظر کنند و در حدّ توان برای انجام مسئولیت سهم بگیرند و دخالت نمایند (مصفا، ۱۳۸۵).

در مجموع، اگر چه در مضامین قرآنی، موضوع مشارکت سیاسی زنان به‌طور شفاف بیان نشده است؛ ولی در توضیح، الگویی از مدیریت سالم سیاسی-اجتماعی یک زن را مطرح کرده است که با رعایت اصول مدیریت، قومش را به سوی رستگاری هدایت کرده است. داستان سبا در سوره «نمل» شاهی بر این موضوع باشد. این زن با درایت و هوشیاری و اقتدار، از زوال قومش جلوگیری کرده و با هدایت آن‌ها به سوی ایمان و رستگاری، آن‌ها را از کفر نجات داد (مصفا، ۱۳۷۱: ۲۸۲). از آنجایی که قصه‌های قرآنی غالباً در مورد اشخاص نمی‌باشد، بلکه الگوها را معرفی می‌کند، لذا معرفی این زن به‌عنوان مدیر سیاسی جامعه، دال بر تأثیر و تحسین آن می‌باشد که شاهی بر حضور زنان در بالاترین مراتب تصمیم‌گیری می‌باشد.

هم‌چنین تاریخ سیره نبی اکرم صلی الله علیه و آله نمونه‌ی بارزی از حضور سیاسی زنان در بیعت و تصمیم‌گیری‌های مهم می‌باشد (بابازاده، ۱۳۸۲: ۲۰۱ و ۲۰۲). نمونه‌ی آن، بیعت رضوان و پذیرش

اسلام از سوی زنان مهاجر می‌باشد که برخی زنان، نامشان در میان بیعت‌کنندگان ضبط شده است و همچنین آن‌ها به رزمندگان در جنگ کمک می‌کردند. بیان شرح حال زندگی سیاسی حضرت زهرا سلام الله علیها و حضرت زینب سلام الله علیها نیز شاهد و گویای این حضور در عرصه‌ی سیاسی می‌باشد (نوری همدانی، ۱۳۸۲: ۲۶۲).

بنابراین ملاحظه می‌شود که بر اساس قرآن و به استناد آیات فوق، می‌توان بیان نمود زنان در فرهنگ سیاسی قرآن و نیز در فرهنگ سیاسی شیعه، جایگاه ویژه‌ای داشته و حق زنان در مشارکت سیاسی لحاظ شده است و آنان باید در صحنه‌ی سیاست، به‌عنوان یک کنشگر فعال و مجری حضور داشته باشند.

۱۰. الگوهای زنان در فرهنگ سیاسی شیعه

در تاریخ و بالاخص در دوره‌های اخیر، برخی از روشنفکران غرب‌زده سعی کرده‌اند که فرهنگ سیاسی زنان مسلمان را یک فرهنگ سیاسی بسیار بسته و محدود نشان دهند و چنین ابراز داشته‌اند که اسلام، زنان را همیشه در گوشه‌ی خانه و در خدمت مرد می‌خواهد؛ این تلقی بیش‌تر در اثر عملکرد حاکمان اموی و عباسی و یا برخی از سلاطین سلسله‌های ایرانی به وجود آمده است. اما طبق فرضیه‌ی این مقاله، فرهنگ سیاسی زنان مسلمان، یک فرهنگ سیاسی مشارکتی و فعال می‌باشد و زندگی حضرت زهرا سلام الله علیها، حضرت خدیجه سلام الله علیها، حضرت زینب سلام الله علیها و سایر زنان مورد تأیید شیعه، نشان می‌دهد که زنان ضمن رعایت حیا و عفاف، در بطن مسایل سیاسی جامعه حضور فعال داشته‌اند و به‌عنوان یک کنش‌گر بسیار فعال در جامعه به انجام وظایف سیاسی اجتماعی می‌پرداخته‌اند و این امر همواره مورد تأیید و تشویق ائمه‌ی شیعه قرار داشته است. بر این اساس، فهم حرکت‌های سیاسی شیعه و از جمله بانوان، بدون فهم بنیان‌گذاران و پیش‌قراولان اسلام ناب امکان‌پذیر نیست و از این رو، فهم و درک رهبران جهان شیعه از اهمیت خاصی برخوردار می‌گردد که در زیر به برخی از بنیان‌گذاران و الگوهای زنان تشیع که در رواج فرهنگ سیاسی اسلامی مؤثر بوده‌اند، پرداخته می‌شود:

الف - حضرت خدیجه سلام الله علیها

در میان زنان تاریخ‌ساز، زندگی خدیجه سلام الله علیها به‌عنوان یک اسوه‌ی نمونه بسیار با اهمیت بوده و تأثیر آن حضرت در تاریخ اسلام، از ویژگی خاصی برخوردار است. در این‌که از خدیجه سلام الله علیها می‌توان به‌عنوان یک زن نمونه و اسوه برای همه‌ی اعصار مخصوصاً زمان حال نام برد، جای هیچ شک و ابهامی نیست، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله بارها فرمودند برترین و پرفضیلت‌ترین زنان

بهشت، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد، مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم و هسمر فرعون می‌باشند (سالاری، ۱۳۷۸). حضرت خدیجه سلام الله علیها اولین زنی بود که به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد و او را تصدیق کرد و تمام اموالش را به پیامبر صلی الله علیه و آله بخشید تا در راه پیشرفت اسلام خرج کرد. او یاور پیامبر صلی الله علیه و آله در راه ترویج اسلام بود، و اولین کسی بود که رسالت آن حضرت صلی الله علیه و آله را تصدیق کرد و با حمایت‌های روحی، روانی، اجتماعی و اقتصادی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در ترویج اسلام و پیشبرد اهداف آن نقش بسزایی داشت (محمدی، ۱۳۸۳).

در تاریخ اسلام، این حضرت خدیجه سلام الله علیها بود که سنگ صبور پیغمبر و یار غم‌خوار ایشان بود. ایشان از همان ابتدا تمام ثروت و دارایی خود را در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داد تا آن را در راه اسلام صرف نماید. در جریان محاصره اقتصادی مسلمانان در شعب ابی طالب نیز، این ثروت خدیجه سلام الله علیها بود که پشتوانه‌ای محکم برای یاری مسلمانان و تحمل سه سال سختی به‌شمار می‌رفت (امیر احمدی، ۱۳۸۰). و این نشان‌دهنده‌ی نقش سیاسی و فرهنگی تأثیرگذار حضرت خدیجه سلام الله علیها بود و از این رو، برای تمام زنان عالم، الگویی بس توانا در عرصه‌ی سیاست و دیانت می‌باشد.

ب- حضرت زهرا سلام الله علیها

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها به‌عنوان الگو و ازجمله‌ی بانوان نمونه در ایجاد فرهنگی مبتنی بر آموزه‌های دینی در همه‌ی عرصه‌ها، به‌ویژه عرصه‌ی سیاست، نقش بی‌بدیلی دارند؛ نقشی که از عصر فاطمی و دوران حیات آن حضرت آغاز می‌گردد و سایر دوره‌ها و بلکه نظام‌نامه‌ی حکومت جهانی بشر را به خود اختصاص داده است؛ چرا که سیره طیبه حجت‌الهی، حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی، اساساً بر سیره فاطمی مبتنی گشته که به آن جناب می‌فرمایند: «فی ابنه رسول الله لی اسوة حسنه...» «برای من دخت پیامبر (فاطمه)، الگویی نیکوست» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳ / ۱۸۰).

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در مشی سیاسی خود، پایه‌گذار و مقوم فرهنگ سیاسی تشیع بوده‌اند و عناصر تشکیل دهنده‌ی این فرهنگ را، چه در عرصه‌ی نظر و چه در عرصه‌ی عمل، به منصفه‌ی ظهور رسانیده‌اند. فرهنگ سیاسی زنان شیعه بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ سیاسی تشیع است و اساساً در این حوزه و در ذیل زندگی سیاسی حضرت زهرا سلام الله علیها قابل بررسی، تبیین و ارزیابی می‌باشد. بزرگ بانوی شیعه، حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها، به‌عنوان الگوی بانوان شیعه و جهان تشیع، پیش‌قراول و پرچم‌دار مبارزه با ستم و ستمگری است. ایشان با تبیین فلسفه‌ی حکومت اسلامی، برقراری نظم اجتماعی و انسجام و وحدت‌بخشی به جامعه را متذکر شده، برقراری عدالت و

در امان ماندن از اختلاف‌ها و تفرقه‌ها و برقراری نعمت‌های الهی در میان مردم را از ثمرات برقراری حکومت حق معرفی نموده‌اند.

با انحراف در جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، مبارزه سیاسی ایشان آغاز می‌گردد و با تأکید بر آگاهی بخشی سیاسی به مردم، به اتمام حجّت با غاصبان منتهی می‌شود. منش سیاسی ایشان نگرش غضب آلود به نظام سیاسی وقت و هیأت حاکم را در پی دارد و به لحاظ عملکرد، کنش سیاسی ایشان نگرش وسیعی از فعالیت‌ها را شامل می‌شد. گفت و گو با مردم کوچک و بزرگ، سخنرانی در مسجد، مراجعه به خانه‌های مهاجران و انصار، دفاع عقیدتی و فیزیکی از مقام ولایت، مقاومت در برابر دشمنان و دفاع از حریم ولایت تا مرز شهادت خود و فرزندش و درنهایت، وصیت سیاسی مبنی بر دفن شبانه و اختفای تشییع و عدم حضور غاصبان بر جنازه ایشان، مبارزه با دشمنان ولایت و ستمگران را برای پس از حیات خود و برای شیعیان و طرفداران خویش وصیت می‌نماید (باقری، ۱۳۸۴).

ج - حضرت زینب سلام الله علیها

حضرت زینب سلام الله علیها رهبر سیاسی کاروان امام حسین علیه السلام است. بدین معنا که رفتار و کردار ایشان الگویی برای چیره یافتن فرهنگ ناب اسلامی در جامعه توحیدی بر تفکر کفر و شرک و نفاق است. امام حسین علیه السلام، حضرت زینب سلام الله علیها را برای مقابله و مبارزه سیاسی و عقیدتی منصوب کردند. این‌گونه نیست که حضرت زینب سلام الله علیها تنها برای نگهداری بچه‌ها بعد از امام حسین علیه السلام رئیس کاروان شده باشد. زیرا چنین مأموریتی آگاهی سیاسی می‌خواهد و به قدرت برخورد و توان تشخیص موقعیت نیاز دارد و درک مسایل زمانه را می‌طلبد و زنی پرورش یافته در دامان وحی به نام حضرت زینب سلام الله علیها، رهبر کاروان و قافله کربلا می‌شود که دارای همه‌ی این ویژگی‌ها بوده‌اند. ایشان مواضع سیاسی خودشان را در کوفه و شام و مجلس ابن زیاد و یزید بیان کردند و در حساس‌ترین و مهم‌ترین مقطع زمانی، اساسی‌ترین مسائل حکومت و رهبری سیاسی - الهی که ولایت و امامت بود را طی دو خطبه غراء بیان نمودند.

بر این اساس، حضرت زینب سلام الله علیها به شیوه‌ی رهبران موفق عمل کردند. رهبران موفق یکی از شیوه‌هایشان این است که خودشان را از همان ابتدا پیروز بدانند و در مقاطع مختلف آن را بیان می‌کنند. ایشان در تمامی بیانات خود، اعلام پیروزی کردند و در پایان خطبه‌های خود به یزید غاصب فرمودند: «بین چه کسی پیروز است؟!» این یک مفهوم در دنیای سیاسی است و حضرت زینب سلام الله علیها به زیبایی و در کمال اقتدار از این مفهوم بهره برده و در پایان بیانیه خود در مجلس یزید هم رستگاری را از آن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله دانستند.

به یاد داشته باشیم که امام خمینی رحمه الله علیه در وصیت نامه الهی-سیاسی خودشان، از زنان زینب گونه نام بردند. بدین معنا که زنان باید به حضرت زینب سلام الله علیها تأسی کنند. لذا خطبه‌های آتشین و شورآفرین این بانوی بزرگ چه به هنگام ورود به کوفه و چه در مجلس ابن زیاد و یزید، بیانگر این حقیقت است که زن مسلمان در مقام رهبری سیاسی قادر است دل دشمنان اسلام را بلرزاند و از حق دفاع کرده و در خدمت جامعه باشد (بهروزی، ۱۳۸۸). بنابراین در پرتو اسلام ناب، توجّه به قرآن و سیره‌ی اهل بیت علیهم السلام، فرهنگ سیاسی زنان شیعه، باید یک فرهنگ سیاسی مشارکتی باشد. اما از آنجایی که فرهنگ سیاسی ایران فقط تحت تأثیر فرهنگ سیاسی شیعه نیست، بلکه فرهنگ سیاسی ایران متأثر از فرهنگ باستانی و فرهنگ غرب نیز بوده است؛ فرهنگ سیاسی زنان ایران همواره فرهنگی مشارکتی نبوده است که در ادامه به بسترهای شکل‌گیری این فرهنگ، نگاهی اجمالی خواهیم داشت.

۱۱. بسترهای فرهنگ سیاسی در ایران

عوامل زمینه‌ساز و بسترهای فرهنگ سیاسی در یک کشور متعدد می‌باشند؛ از یک سو، باورها، ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده، سنت‌ها، آداب و رسوم دینی نقش‌آفرین صورت‌بندی فرهنگ سیاسی هستند و از سوی دیگر، نظام سیاسی حاکم در گذشته و تاریخ سیاسی آن کشور، موفقیت‌ها و شکست‌ها، بستر شکل‌گیری فرهنگ سیاسی است. بر این پایه، سه عامل زمینه‌ساز فرهنگ سیاسی در ایران را به قرار زیر می‌توان بیان نمود:

الف- فرهنگ باستانی: این فرهنگ، ریشه در ایران باستان دارد و برخی از نمادهای آن در سنت ایرانی تداوم یافته و رواج دارد.

ب- فرهنگ اسلامی: تأثیر این فرهنگ بر ایران، کمی قبل از فتح ایران به دست مسلمانان شروع شده و پس از حاکمیت اسلام تا امروز استمرار یافته است. با این تفاوت که تا نزدیک به زمان صفویه، گرایش این فرهنگ با مذهب اهل سنت و پس از آن شیعه‌ی دوازده امامی است.

ج- فرهنگ غربی: از زمان انقلاب مشروطیت و همزمان با تحولات فرهنگی وسیع در اروپا با پیدایش مکاتب سیاسی چون لیبرالیسم، سوسیالیسم، مارکسیسم و فاشیسم، ایران نیز از فرهنگ لیبرال، سوسیال و مارکسیسم تأثیر پذیرفت و باروهای این فرهنگ سیاسی در لایه‌هایی از اقشار مردم ایران به‌ویژه روشنفکران تأثیر گذاشت (آیتی، ۱۳۸۴). در دروه پهلوی، رضاشاه تلاش گسترده‌ای با همکاری روشنفکران سکولار و انگلیسی‌ها جهت نهادینه کردن فرهنگ سیاسی باستانی و سکولار در ایران انجام داد. محمدرضا پهلوی نیز با کمک آمریکا و انگلیس تداوم بخش آن بود تا این‌که با شکل‌گیری نهضت مردمی بارهبری امام خمینی رحمه الله علیه، دوباره مکتب و فرهنگ سیاسی اسلام احیا شد که در چالش با دو فرهنگ سیاسی و اجتماعی آمرانه‌ی از بالای حکومت پهلوی بود.

که حضرت امام خمینی رحمه الله علیه توانست با طرفداری از اسلام ناب در برابر اسلام آمریکایی به احیا فرهنگ سیاسی شیعه ناب پرداخته و پای زنان مسلمان ایران را به عرصه‌ی سیاست باز نماید. به گونه‌ای که آن‌ها در بسیاری از تظاهرات و راهپیمایی‌ها، نقشی به مراتب مؤثرتر از مردان به عهده گرفتند و بدین ترتیب، فرهنگ سیاسی شیعه در چالش با دو فرهنگ یاد شده به پیروزی رسید.

در فرهنگ سیاسی ایران زمین، گاهی به ویژگی‌هایی برمی‌خوریم که عامل سیاست‌گریزی است. از جمله‌ی این ویژگی‌ها فرهنگ آمریت/ تابعیت است. برخی از اندیشمندان معتقد هستند که فرهنگ سیاسی ایران، همواره فرهنگ آمریت بوده است. این فرهنگ ریشه در تاریخ استبداد شرقی دارد. در چنین فرهنگی، فرد می‌کوشد به هر شیوه، دل صاحب قدرت را به دست آورده و به او نزدیک شود و بدین‌سان فضای فرصت‌طلبی و چاپلوسی گسترش یافته و لیاقت‌سالاری جای خود را به ارادت سالاری می‌سپارد. به تعبیری دیگر، فرهنگ سیاسی در ایران، به دلایل گوناگون و پیچیده، فرهنگ تابعیت در برابر فرهنگ مشارکت بوده است. روی هم‌رفته در فرهنگ سیاسی تابعیت، رفتار سیاسی افراد، آمیزه‌ای از فرصت‌طلبی، انفعال، کناره‌گیری، اعتراض سرپوشیده و ترس است. چنین فرهنگی از توانایی افراد به همکاری و اعتماد به یکدیگر می‌کاهد.

فرآیند فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری، در شهروندان و هم‌چنین در دولت‌مردان، نگرش‌ها و گرایش‌های منفی نسبت به کار ویژه‌ی قدرت سیاسی پدید می‌آورد. ولی در ارتباط با ایران، باید گفت که با پیش آمدن انقلاب اسلامی ایران، بستری پدید آمد که بر پایه‌ی آن، فرهنگ سیاسی انفعالی و تابعیت، به فرهنگ سیاسی مشارکتی تبدیل شود (امینی و خسروی، ۱۳۸۹).

انواع مشارکت سیاسی زنان ایرانی با توجه به تعاریف و ابعاد گوناگون مشارکت سیاسی، می‌تواند شامل انواع گوناگونی باشد (رمضان نرگسی، ۱۳۸۳):

الف: به لحاظ روش: از این منظر، انواع سه‌گانه ذیل قابل تصور هستند:

• **مشارکت بسیجی:** جمعی بودن و خودجوش بودن مشارکت زنان است که نمونه‌های بارز آن را می‌توان در موارد ذیل نام برد:

- شرکت در راهپیمایی‌ها، تظاهرات و شورش‌های متعدد در تاریخ معاصر، همانند شورش زنان در نهضت تنباکو و اجتماع زنان در سر راه مظفرالدین شاه در جریان مهاجرت علما به قم و هم‌چنین اجتماع آنان مقابل مجلس در تهدید روس علیه ایران در زمان مشروطه دوم.

- شرکت در فرآیند انقلاب اسلامی؛

- شرکت در راهپیمایی‌های ادواری (سالگرد انقلاب، روز جمهوری اسلامی ایران، روز قدس و مانند آن).

- عضویت در بسیج مستضعفین (اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و نظامی)

- شرکت در خدمات اجتماعی بسیج از جمله خدمات بهداشتی.

• **مشارکت مدرن:** شاخصه‌های مشارکت مدرن عبارتند از:

- شرکت در رأی‌گیری‌ها (توده) و همه‌پرسی‌های برقراری نظام جمهوری اسلامی، قانون اساسی، بازنگری قانون اساسی، انتخابات مجلس و انتخابات ریاست جمهوری

- شرکت در مجلس مقننه در سطح نخبگان نامزد و نماینده، با تکیه بر شایسته‌گزینی، به‌جای استفاده از پیوندی‌های وابستگی

- شکل‌گیری گروه‌ها و انجمن‌های خاص زنان برای بیان منافع

- شرکت در امور اجرایی (اخذ تصمیم)

• **مشارکت سیاسی غیرمستقیم:** نموده‌های مشارکت سیاسی غیر مستقیم زنان عبارتند از:

- پشتیبانی از همسران، پسران، برادران و پدران برای شرکت در انقلاب و جنگ تحمیلی

- اهداء کمک‌های مالی و شرکت در فعالیت‌های ستاد پشتیبانی جنگ

- شرکت در فعالیت‌های سیاسی برای انجام تکلیف شرعی

ب: **به لحاظ سطح تحلیلی** می‌توان مشارکت سیاسی زنان را در دو سطح، تحلیل کرد و

برای هر یک انواعی بر حسب مطالب نظری مشارکت بیان داشت:

• **مشارکت در سطح توده:** اشکال مشارکت سیاسی زنان در سطح توده می‌تواند از این قرار باشد:

- شرکت در انتخابات و استفاده از حق رأی: امروزه، در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان، زنان از حق رأی همگانی و برابری آرا برخوردارند. شرکت در انتخابات و استفاده از حق رأی، یک راه عمومی مشارکت زنان در سطح توده است.

- شرکت در گروه‌ها، انجمن‌ها و احزاب سیاسی

- شرکت در تجربه‌های اجتماعی مانند جنگ، خدمات انسان دوستانه، جنبش‌های اجتماعی، مذهبی، زیست محیطی و بهداشتی.

این فعالیت‌ها همه به افزایش ارتباط بین زنان و جامعه می‌انجامد و در نتیجه، می‌توانند به‌عنوان نوعی از مشارکت سیاسی تلقی شوند.

• **مشارکت در سطح نخبگان:** این سطح از مشارکت سیاسی، معمولاً در حیطه‌ی زنانی با تحصیلات عالی، آگاه، متخصص و با علاقه و تعهد اجتماعی دیده می‌شود. حضور در وضعیت اخذ تصمیم برای جامعه، مهم‌ترین ویژگی این سطح از مشارکت است. از جمله این موارد می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره نمود:

- تعداد نمایندگان زن در مجالس مقننه

- شرکت در قوای مجریه سیاسی و چهار سطح خدمات ملی- اداری: وزیر، معاون، مدیرکل و رؤسای بخش‌ها

- شرکت در خدمات اداری دولتی شامل شاغلان در نظام دیوان سالاری، به‌خصوص در برخی وزارتخانه‌ها مانند اقتصاد، وزرات امور خارجه و دفاع.

- شرکت در خدمات بین‌المللی یا به‌عبارتی، حضور در نمایندگی‌های بین‌المللی (مصفا، ۱۳۷۵: ۶۶ و ۶۷).

۱۲. جایگاه و حقوق زن در اندیشه امام خمینی رحمه الله علیه

وضعیت زنان در جوامع گوناگون نشان می‌دهد که هیچ کدام از مکاتب نتوانسته‌اند سعادت حقیقی خود را در جامعه تأمین نمایند و علیرغم فعالیت گروه‌های مختلف زنان، حاکمان، آن‌ها را نسبت به حقوق واقعی‌شان در محرومیت نگاه داشته و در تمامی عرصه‌های فرهنگی، آموزشی، سیاسی و اقتصادی، زنان را تحت سلطه خود دارند. گرچه ادعای جوامع غربی در اعطاء حقوق زنان بسیار مبالغه‌آمیز و آن‌ها سایر جوامع را به تزییع حقوق زنان محکوم می‌کنند؛ ولی هیچ مکتبی به اندازه‌ی اسلام، نسبت به هویت واقعی زن و تغییر نگرش انسانی در سرنوشت زنان تأثیر مثبت نداشته است. امام خمینی رحمه الله علیه در این زمینه فرمودند:

«اسلام میان زن و مرد برابری را از لحاظ ارزش‌های انسانی قبول دارد ولی از لحاظ وظایف اختصاصی، نه. اسلام به زن نقش خاص خود را قایل است و به هیچ وجه کوچک‌تر از نقش مرد نیست» (امام خمینی، ۱۳۷۴).

مطابق دیدگاه اسلامی امام خمینی رحمه الله علیه، در صورتی که زنان از وظایف اصلی خود آگاه باشند و با شیوه‌ی صحیح در عرصه‌های اجتماعی فعالیت کنند، می‌توانند در مسیر توسعه گام گذاشته و به رشد و کمال برسند. باتوجه به این‌که قوانین اسلام مطابق با فطرت بشری است، در صورتی که به‌صورت صحیح در جامعه فهم و اجرا شود، جامعه به‌سوی سعادت گام خواهد برداشت. در اسلام، نظام حقوق زن با مرد، بر مبنای تساوی نه تشابه است و بنابر مقتضای طبیعت آن‌ها، احکامشان با یکدیگر متفاوت می‌باشد. بنابراین حق واقعی زن این است که با رعایت شرایط و

وضعیت زنانه، نسبت به اعطاء حقوقش تلاش کرده تا بتواند در جامعه به مشارکت سیاسی مطلوب دست یابد، نه این که در جوامع با مشابه دانستن حقوق زن با مرد، استفاده‌ی ابزاری از آن‌ها کرده و از حقوق واقعی‌اش محروم نمایند.

کسب قدرت سیاسی در اسلام، وسیله‌ای جهت رسیدن به کمال انسانی است و حضور اجتماعی و سیاسی هر دو جنس انسان را طلب می‌کند. امام خمینی رحمه الله علیه در این زمینه می‌فرماید سیاست یک اثری نیست که مال دولت باشد، خانم‌ها نیز حق دارند که در سیاست دخالت بکنند و تکلیفشان این است. نه این که چون زن هستند به کنج عزلت مأوا گزیده و خانه نشینی را اختیار کنند و تابع محض رویدادها و حوادث جامعه باشند. اسلام و قرآن، زنان را هم‌دوش مردها، بلکه جلوتر از آن‌ها وارد صحنه سیاست نموده است. انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رحمه الله علیه، الگوی جدیدی در برابر سایرین ارائه کرد تا زنان با مشارکت آگاهانه، به صورت فعالانه وارد عرصه‌ی سیاسی شده و در برابر الگوهای غربی مرسوم در جوامع اسلامی، این الگو حاکم شد که مرد و زن از سرنوشت واحدی برخوردار هستند و از نظر حقوق انسانی با هم برابر می‌باشند (طاهری، ۱۳۹۱).

۱۳. انقلاب اسلامی و فرهنگ سیاسی مشارکتی زنان

انقلاب اسلامی ایران ویژگی‌هایی دارد که در مجموع، آن را در میان انقلاب‌های جهان بی‌نظیر و بی‌رقیب ساخته است؛ یکی از این ویژگی‌ها، سهیم بودن زنان در انقلاب است. زنان ایرانی سهم بزرگی از انقلاب را به خود اختصاص دادند به گونه‌ای که حضرت امام خمینی رحمه الله علیه بارها با تکریم و تحسین از نقش فعال بانوان یاد کرده‌اند و احياناً سهم آن‌ها را عظیم‌تر از سهم مردان شمرده‌اند. حضرت امام خمینی رحمه الله علیه، با تیزبینی و تیزهوشی خاص خود دریافته بودند که انقلاب اسلامی ایران بدون شرکت زنان به ثمر نخواهد رسید. از این رو شرکت آنان را در مراسم انقلابی واجب و لازم شمردند و حتی موافقت پدر یا شوهر را لازم ندانستند. زنان ایرانی پس از این که از فرمان رهبر آگاه شدند، با حفظ اصول و موازین اسلامی، از هیچ‌گونه فداکاری در راه به ثمر رساندن انقلاب خودداری نکردند، پا به پای مردان راهپیمایی کردند، شعار دادند، در تظاهرات شرکت کردند، شهید دادند، زندان رفتند، شکنجه کشیدند، آواره شدند و محرومیت‌های زیادی را متحمل شدند (مطهری، ۱۳۶۲: ۲۲۴).

شهید مطهری معتقد است که اگر زن‌ها در انقلاب شرکت نمی‌کردند، این انقلاب به ثمر نمی‌رسید؛ زیرا زن‌ها نه فقط شرکت مستقیم‌شان مؤثر بود، بلکه تأثیر غیرمستقیم‌شان، یعنی تأثیری که روی شوهران، فرزندان، پدران و برادرانشان داشتند، از تأثیر مستقیم خودشان کم‌تر نبود. مرد الهام‌گیر از زن است و اگر در یک جریان اجتماعی، زن‌ها هماهنگی نداشته باشند، از تأثیر مرد هم فوق العاده می‌کاهند و برعکس، اگر زن‌ها نقش موافق و احساسات موافق داشته باشند، نیروی مردها را

چند برابر می‌کنند؛ یعنی نه تنها ترمزی برای مردها محسوب نمی‌شوند بلکه نیروی محرکی هم برای مردها به‌شمار می‌روند و این مطلب در انقلاب اسلامی ایران بسیار مشهود بود.

البته این علاوه بر نقش خارق العاده‌ای است که زن‌ها در انقلاب ایفا کردند؛ شرکتشان در راهپیمایی و تظاهرات‌ها، آن‌هم با حفظ میزان‌ها و معیارهای اسلامی و با شعارهای اسلامی؛ از این‌ها بالاتر، ایثارگری و جلو گلوله دشمن رفتن است که در روز ۱۷ شهریور در میدان شهدا، زن‌ها بیش‌تر از مردها شهید دادند و این زن‌ها بودند که در میدان شهدا نشستند و مورد رگبار ظالمانه دشمن قرار گرفتند و چقدر زن در آن‌جا شهید شد و روز ۱۷ شهریور نقطه‌ی عطفی در انقلاب اسلامی بود. بعد از تیرباران گسترده‌ی مردم در این روز، که آمار شهدا را بیش از هزار نفر و تا سه هزار شهید هم ذکر کرده‌اند، اگر زن‌ها شرکت نمی‌داشتند، مطمئناً از فردای آن روز هر زنی دست بچه یا شوهر خویش را می‌گرفت و می‌گفت دیگر نمی‌گذارم از خانه بیرون بروی. ولی از فردای آن روز بیش‌تر تشویق و ترغیب کردند و این فاجعه نه تنها وقفه‌ای ایجاد نکرد و چوب لای چرخ انقلاب نگذاشت، بلکه حرکت موتور انقلاب را شدیدتر و تندتر کرد (مطهری، ۱۳۶۲: ۲۱۱).

این نقش پر رنگ زنان در آستانه‌ی انقلاب، به این دلیل بود که زنان ایرانی تحت تأثیر فرهنگ سیاسی شیعه قرار گرفته بودند و حضرت زهرا سلام الله علیها و حضرت زینب سلام الله علیها را به‌عنوان الگو در پیش‌روی خود داشتند و با تاسی به این بزرگواران، در عرصه‌ی سیاست حضور یافتند. البته باید در نظر داشت که نقش حضرت امام رحمه الله علیه در احیای این فرهنگ، نقشی بی‌نظیر می‌باشد؛ زیرا ایشان بود که توانست با معرفی اسلام راستین؛ موجبات احیای فرهنگ سیاسی شیعه را در میان زنان و مردان فراهم آورد. حضرت امام رحمه الله علیه با تیز هوشی و دوربینی خاصی که داشتند صریحاً و اکیداً گفتند که شرکت خانم‌ها در تظاهرات و راهپیمای‌ها، ولو با منع صریح پدران و شوهرانشان مواجه شوند، واجب است. شوهرها و پدرها نیز حق ندارند مانع این‌ها بشوند و زنان نیز ضمن اطاعت از مرجع تقلید خود حضرت آیت الله خمینی رحمه الله علیه؛ به فعالیت‌های سیاسی روی آورده و با شرکتی فعالانه در این عرصه توانستند نقش بی‌بدلیل خود را به‌خوبی ایفا کنند و در کنار مردان موجبات پیروزی انقلاب اسلامی را فراهم آورند (طاهری، ۱۳۹۱).

۱۴. نتیجه گیری

از شواهد بی‌شمار تاریخی چنین برمی‌آید که مسئله‌ی مشارکت سیاسی زنان ایرانی، ریشه در فرهنگ دینی تشیع دارد. ایدئولوژی حاکم بر جنبش زنان اروپایی بر اصولی هم‌چون فمینیسم و تساوی زن و مرد از هر حیث، عدم رعایت شئونات و پوشش مذهبی همانند حجاب، مقابله با مظاهر دینی، طرف‌داری از جدایی دین از سیاست و مانند آن استوار است. اما این اصول در بین زنانی که در نهضت مشروطه و هم‌چنین انقلاب اسلامی شرکت می‌کردند، وجود نداشت؛ بلکه همان‌گونه که

تاریخ گواهی می‌دهد، همواره حضور زنان با پوشش کامل اسلامی صورت گرفته و در تمامی حرکات تاریخی، علاوه بر استفاده از نمادهای مذهبی، از شعارهای مذهبی نیز استفاده شده است.

در زندگی اجتماعی بشر، مشارکت سیاسی یک امر ضروری برای همگان قلمداد شده و عدم حضور سیاسی زنان، به معنای حذف نیمی از افراد جامعه از فعالیت در عرصه سیاسی می‌باشد که با توجه به پیچیدگی نظام سیاسی و توانایی نظام بر حل و جذب مشارکت مردم، این نیاز ضروری به نظر می‌رسد و برای حفظ دولت اسلامی و مشروعیت آن، مشارکت از سوی نیمی از جمعیت لازم می‌باشد و در این راستا، جامعه‌ای که می‌خواهد به پیشرفت برسد، باید به تعالی مسیر زنان توجه داشته باشد. در این میان، امام خمینی رحمه الله علیه با تکیه بر الگوی زن مسلمان که مبتنی بر آیات قرآن و سنت ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشد، نگاهی جدید به زنان را در جوامع معاصر ارائه داده و بر مبنای آن، زنان را به مشارکت سیاسی فراخوانده و زنان نیز از ابتدای انقلاب با رعایت ارزش‌های اسلامی، سهم زیادی را در تمامی حماسه‌ها ایفا کردند و در پی کسب هویت انسانی و اسلامی جدید مبتنی بر ارزش واقعی اسلام و به دور از سنت‌های غلط، با پیروی از اندیشه امام خمینی رحمه الله علیه که ناشی از تفکر شیعی بود، در سطوح مختلف در عرصه‌ی مشارکت سیاسی برآمده و در این زمینه به موفقیت‌های بسیاری در جمهوری اسلامی ایران دست یافته‌اند؛ اما همچنان با نگاه مطلوب فرهنگ سیاسی شیعه فاصله دارد.



منابع

۱. قرآن کریم
۲. آیتی، محمد (۱۳۷۹). **تاریخ پیامبر اسلام**. تهران: دانشگاه تهران.
۳. امام خمینی (۱۳۶۹). **صحیفه نور**. تهران: وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی.
۴. ----- (۱۳۷۴). **جایگاه زن در اندیشه امام خمینی**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله علیه.
۵. احسان عباس، عبدالحمید بن یحیی الکاتب (۱۹۹۸). **ما تبقى من رسائله**. عمان: دارالشروق.
۶. امیر احمدی، طاهره (۱۳۸۰). **بررسی ازدواج پیامبر (ص) با خدیجه (س) و نقش او در گسترش اسلام**. پایان نامه حوزه علمیه خراسان. واحد: مدرسه علمیه پیروان حضرت زهرا (س) مشهد.
۷. امینی، علی اکبر؛ خسروی، محمدعلی (۱۳۸۹). «تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان»، **مجله مطالعات سیاسی**، شماره ۷، ص ۱۲۷-۱۴۲.
۸. بابازاده، علی اکبر (۱۳۸۲). **تحلیل سیره فاطمه (س)**. تهران: دانش و ادب.
۹. قاضی، ابولفضل (۱۳۸۹). **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ.
۱۰. باقری، شهلا (۱۳۸۴). «بانوان شیعه و فرهنگ سیاسی آنان در عصر فاطمی». **مجله بانوان شیعه**، شماره ۵، صص ۵۱-۷۰.
۱۱. بشریه، حسین (۱۳۷۴). **جامعه‌شناسی سیاسی**. تهران: نی.
۱۲. بهروزی، مریم (۱۳۸۸). «واکاوی زندگانی سیاسی و فرهنگی بزرگ بانوی اسلام»، **روزنامه قدس**، ۱۳۸۸/۰۴/۱۷.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷). **زن در آینه جلال و جمال**. قم: اسراء.
۱۴. رمضان نرگسی، رضا (۱۳۸۳). «تحلیلی از مشارکت سیاسی زنان ایرانی در تاریخ معاصر»، **مجله معرفت**، شماره ۸۶.
۱۵. سالاری، زهرا (۱۳۷۸). **نقش حضرت خدیجه (س) در تاریخ اسلام**. پایان نامه حوزه علمیه خراسان واحد: مدرسه علمیه الزهرا (س) مشهد.
۱۶. شمس الدین، محمد مهدی (۱۳۷۶). **حدود مشارکت سیاسی زنان در اسلام**. مترجم محسن عابدی، قم: مؤسسه انتشارات بعثت.
۱۷. طاهری، سید مهدی (۱۳۹۱). «مشارکت سیاسی زنان». وبسایت <http://ashura.ir>
۱۸. علم، محمدرضا (۱۳۸۶). **سهام فرهنگ سیاسی ایران در ناپایداری احزاب**. تهران: نیک فرجام

۱۹. هنری لطیف پور، یدالله (۱۳۷۹). **فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۰. کلینی، یعقوب (بی تا). **اصول کافی**. ترجمه‌ی جواد مصطفوی، قم: انتشارات علمیه الاسلامیه.
۲۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴.ق.و). **بحار الانوار**. ج ۵۳، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. محمد، مصطفی (۱۳۸۳). **شخصیت حضرت خدیجه (س) و نقش ایشان در ترویج دین اسلام**. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقر العلوم علیه السلام.
۲۳. مصفا، نسرین (۱۳۷۵). **مشارکت سیاسی زنان در ایران**. تهران: وزارتخانه امور خارجه.
۲۴. مصفا، نسرین (۱۳۷۱). **کیفیت مشارکت سیاسی زنان در جهان سوم**. تهران: کمیسیون بانوان.
۲۵. مصفا، نسرین (۱۳۸۵). «نقش زنان در انقلاب اسلامی». وبسایت www.hawazh.net
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). **مجموعه آثار**. جلد یکم، تهران: صدرا.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۵۹). **نظام حقوق زن در اسلام**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). **آینده انقلاب اسلامی ایران**. قم: صدرا.
۲۹. مظفری، آیت (۱۳۸۴). «فرهنگ سیاسی در نگاه مقام معظم رهبری»، **فصلنامه حصون**، شماره ۷، صص ۶۶-۹۱
۳۰. نوری همدانی، حسین (۱۳۸۲). **جایگاه بانوان در اسلام**. قم: نشر مهدی موعود عجل الله تعالی
۳۱. نبوی، عباس (۱۳۸۵). **حاکمیت اسلامی و مشارکت عمومی**. تهران: اندیشه اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی